



# انترناسیونال

## ۱۹۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱ تیر ۱۳۸۶، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۷

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

در گرامیداشت ۱۸ تیر

## برای آزادی زندانیان سیاسی به خیابان بیاید

صفحه ۹

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۷

## در باره جنگ داخلی در فلسطین



کودکان در نوار غزه  
آیا بر رنج جانکاه این کودکان  
محنت زده پایانی هست؟

دولت اسرائیل باید از مناطق اشغالی خارج شود. کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین باید تشکیل شود.  
دست جنبش اسلامی از سر مردم فلسطین باید کوتاه شود!!

## در سالگرد ۱۸ تیر، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی



شهلا دانشفر

هجده تیر امسال را با شعار زندانی  
سیاسی آزاد باید گردد به نقطه عطفی  
برای بازکردن درب زندانها تبدیل  
کنیم

مبارزه برای آزادی زندانیان  
سیاسی امروز یک رکن مهم مبارزه  
برای کل جامعه و جزیی تفکیک  
ناپذیر از اعتراضات هر روزه مردم  
است. کارگری که خواستش را مطالبه  
میکند، معلمی که علیه تبعیض  
معترض است، دانشجویی که از  
خواست آزادی و برابری سخن میگوید  
و زنی که به تحمیل حجاب این سمبل  
بردگی و تحقیر بشریت تن نمیدهد،  
مورد پیگرد و تعقیب قرار میگیرد  
بخاطر اعتراضش راهی زندانی  
میشود. در مقابل مردم این را در  
مبارزه روزمره خود دریافته اند که  
برای پیشبرد مبارزه شان باید این  
چماق را از دست رژیم بگیرند. هجده  
تیر نزدیک است و این روز که اساسا  
روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی  
است، فرصت مناسبی برای یک  
اعتراض گسترده برای آزادی فوری و

بدون قید و شرط تمامی زندانیان  
سیاسی است.

امروز رژیم در اوج استیصال  
تلاش میکنند که از زندان و فشار  
گذاشتن بر روی رهبران اعتراضی در  
بخش های مختلف جامعه و  
انسانهای معترض، جنبش اعتراضی  
گسترده در کل جامعه را عقب زند و  
در تقابل با این سرکوب مردم ایستاده  
اند و مبارزه برای آزادی زندانیان  
سیاسی هر روز شدت و ابعاد توده ای  
تر و اجتماعی تری بخود میگیرد.

صفحه ۹

## دوره نوین

## در جنبش کارگری

سخنرانی حمید تقوایی در کنگره ۶  
در جمع بندی بحث در مورد  
قطعنامه جنبش کارگری

صفحه ۵

## حزب کمونیست کارگری ایران

دعوت میکند:

## منصور حکمت از زبان شما

در اجتماعات و گردهمایی ها  
در شهرهای مختلف جهان

صفحه ۱۰



## منصور اسانلو کدام

## جنبش را نمایندگی میکند؟

کاظم نیکخواه

صفحه ۲



## پیشرفتهای بزرگ

## و انسانهای کوچک!

محمد آسنگران

صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## منصور اسانلو کدام جنبش را نمایندگی میکند؟

### کاظم نیکخواه

این اطلاعیه کوتاه را روز گذشته روی يك سایت اینترنتی دیدم. "بازگشت پر افتخار نماینده سندیکای کارگران شرکت واحد منصور اسانلو را شادباش می گویم. قابل توجه دوستداران سندیکای کارگران شرکت واحد

منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که بعنوان نماینده منتخب هیئت مدیره سندیکا در کنگره سالیانه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) در لندن و مجمع عمومی کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کاری (ITUC) در بروکسل شرکت کرده بود با سر بلندی، صبح جمعه اول تیر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش ساعت ۶ صبح به تهران باز می گردند. سندیکای کارگران شرکت واحد این بازگشت غرور آفرین را به همه کارگران ایران تبریک می گوید. سندیکای کارگران شرکت واحد - اتوبوسرانی تهران و حومه. ۳۰/۳/۱۳۸۶"

بازگشت "پرافتخار"، "غرور آفرین"، "با سر بلندی" که بخاطر آن باید به همه کارگران ایران تبریک گفت. سوال اینست که چه چیز افتخار آفرین و غرور آفرین و سر بلندانه است؟ استقبال گرم از اسانلو از جانب اتحادیه های کارگری مهم؟ اینکه اسانلو نه فقط از زندان آزاد شد بلکه توانست راهی خارج کشور شود و با دوستدارانش سخن بگوید؟ اینکه جمهوری اسلامی نه فقط نتوانست او را در زندان نگه دارد بلکه جلوی او را نگرفت که به خارج کشور سفر کند و در کنفرانسهای کارگری شرکت کند؟ بله همه اینها برای کارگران غرور آفرین است. زیرا این آزادی را اسانلو مدیون مبارزه رادیکال کارگران و سازمانهای کارگری در ایران و در سطح بین المللی است. این آزادی را اسانلو مدیون مبارزه کارگران علیه حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی و افشای کل قوانین آنست. اسانلو با عفو ملوکانه خلیفه اسلامی آزاد نشده است. او را کارگران و سازمانهای چپ و کارگری با مبارزه آزاد کردند. اما برای کارگری که به سخنان اسانلو در خارج کشور در این روزها گوش کرده باشد قاعدتا بازگشت او چندان غرور آفرین نیست. زیرا اسانلو متاسفانه طوری سخن

میگوید که انگار تصمیم گرفته است زیرباز همان مبارزه و اعتراض رادیکال و گسترده کارگری را بزند. کسانی که پای صحبت او نشستند انتظار داشتند که اسانلو ادامه آن مبارزه و ان رادیکالیسم باشد. اما او آنها را دلسرد کرد. شنوندگان سخنرانی اسانلو او را نماینده و سخنگوی جنبشی دیگر، جنبشی آشنا، جنبشی فرونشسته و در حال موت دیدند. و این جای افسوس دارد تا افتخار. او آمده بود که از قانون اساسی جمهوری اسلامی در برابر بی قانونی دفاع کند. او همه را یاد خاتمی و چهره های دوم خردادی حکومت در حدود ده سال پیش انداخت. او یاد آور کسی بود که در پنج شش سال گذشته تحولات و افت و خیزهای جامعه و شکست دوم خرداد و رشد رادیکالیسم و به محاق رفتن دوم خردادها و شیرین عبادی ها و امثالهم را ندیده است. گویی کسی از غار کهنه بیرون آمده است و با هیبت و سرو وضعی قدیمی و از دور خارج شده، با واحدها و معیارهایی فراموش شده، و با زبانی غیر زمینی دارد با حرارت حرف میزند.

او آمده بود که بطور تلویحی بگوید در ایران کارگران قانونا حق تشکیل اتحادیه دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی حق تشکیل سندیکا را برای کارگران برسمیت می شناسد و اگر عمل نمیشود مقصر خودسری و اعمال خارج از قانون است. او در کنفرانس ای تی اف گفت "سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه (شرکت واحد) بر اساس ماده ۲۶ قانون اساسی ایران يك اتحادیه مشروع و بر حق است. سندیکای ما در خرداد ماه ۱۳۸۴ مجدداً بازگشایی شد. جمهوری اسلامی ایران بنا بر قوانین موجود داخلی و بر پایه تفاهم نامه مورخ ۱۳/۷/۱۳۸۲ برای تغییر فصل ششم قانون کار در مطابقت آن با مقاله نامه ۸۷-۸۹ آ ال او حق تشکیل سندیکا و بازگشایی سندیکاهای قدیمی را به رسمیت شناخت". این یعنی اگر کسانی میگویند قانون اساسی جمهوری اسلامی حق تشکیل را برای کارگران برسمیت نمیشناسد دروغ میگویند. اگر کسانی با استناد به همان قوانین میگویند به بیان قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی تشکیل

"احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده" به این مشروط است که "اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند" دروغ میگویند. او در مصاحبه تلویزیونی با صدای آمریکا از "سعه صدر رهبران جمهوری اسلامی" سخن گفت. اسانلو بهیچ وجه حرف کارگران رادیکال و بیجان آمده ایران را که هیچ، حرف هیچ بخشی از مردم را منعکس نکرد که امیدی به هیچ چیز جمهوری اسلامی و از جمله قانون اساسی ندارند و دارند با چنگ و دندان با آن مبارزه میکنند. انتظار کارگران و مردم از اسانلو این بود که حداقل اکنون که کل این قانونگرایی دوم خردادی که خاتمی پرچمدارش بود، به زباله دان ریخته شده است، او سخنگوی کارگران باشد نه مدافع قانون اساسی جمهوری اسلامی. اسانلو بعنوان نماینده و سخنگوی کارگران ایران سخن نگفت. او سخنگوی سندیکا بود اما نه سندیکای امروزی کارگران شرکت واحد که با جدال و مبارزه و کشاکش يك جبهه وسیع و رادیکال کارگری با حکومت اسلامی سرپا مانده است و برای همه کارگران ارزشمند است، بلکه او بعنوان سخنگوی سندیکایی شبیه شوراهای اسلامی و خانه کارگر که فقط مجوز دولتی را به او نداده اند سخن گفت. حرف او این بود که این سندیکا مشروع است. برطبق ماده ۲۶ قانون اساسی تشکیل شده است. کمک کنید که جمهوری اسلامی مجوزش را هم بدهد. کارگران چیزی جز آنچه در اصل چهل و چندم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده را نمیخواهند. اسانلو حتی اکراه داشت از کارگران سخن بگوید. از مبارزه و اعتراض کارگران در ایران حتی اعتصاب کارگران شرکت واحد کمتر سخن گفت. از کمپین بین المللی گسترده و رادیکال علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی اسانلو سخن نگفت. او گویی آمده بود که به کارگران و مردم دنیا بگوید برخلاف آنچه کارگران میگویند در ایران حق تشکیل وجود دارد اما عوامل خودسرا اجازه نمیدهند عمل شود. اسانلو خود خوب میدانند که این حقیقت ندارد و خود او قربانی همین قوانین و ارگانها و سران و

دادگاههای قانونی جمهوری اسلامی است که اکنون حکم پنج سال زندانش را هم قبل از خروج از ایران گویا صادر کرده اند.

میستوان محظورات و محدودیتهای اسانلو را که میخواهد به ایران تحت حکومت اسلامی برگردد فهمید. اما اسانلو نمیتواند به بهانه یا به دلیل این محظورات منادی آشتی مردم و کارگران با قوانین جمهوری اسلامی باشد. او اگر آمده بود که چیزی از مبارزه و جنبش کارگری برای احقاق حقوق پایمال شده شان نگوید، دیگر آمدنش و سخن گفتنش برای کارگران جای افتخار و غرور و سر بلندی نیست. سخن از برسمیت شناختن حق تشکل (البته اسانلو این واژه "تشکل" را هم ظاهراً دوست ندارد و فقط يك نوع تشکل آنهم سندیکا را میشناسد) در قوانین جمهوری اسلامی، سخن از سعه صدر سران جمهوری اسلامی را ما حتی از سخنگویان دوم خرداد و از شیرین عبادی هم اینگونه شور و بی قید و شرط نشنیده بودیم. با این حساب برخلاف اطلاعیه سندیکای شرکت واحد، برای کارگران ایران و برای کارگران شرکت واحد بازگشت اسانلو از سفر خارج قاعدتا نباید چندان غرور آفرین باشد. حتی فعالین رادیکال خود سندیکای شرکت واحد از آنچه اسانلو گفت قاعدتا بهیچوجه احساس غرور نمیکنند.

حرفهای اسانلو البته تازگی نداشت. او وقتی چند ماه پیش پس از آزادی از زندان دهان باز کرد این را نشان داد که متاسفانه همان اسانلوی قدیم است و نه از زندان و نه از مبارزه رادیکال کارگران شرکت واحد و نه از حمایتهای وسیع و رادیکال کارگری و نه از اوضاع پرتحول جامعه درسی نگرفته است. او در سال ۸۴ از جانب سندیکای شرکت واحد میگفت "میخواهیم از کیان مملکت خویش دفاع کنیم" و این بار اولین حرفش در مورد "وحدت ملی" و "وفات ملی" برای حل بحرانهای اجتماعی و "تنشهای اجتماعی" بود. این زبان برای همه کارگران آشناست. "تنشهای اجتماعی" زبان و واژه جناحهای جمهوری اسلامی برای مبارزات و اعتراضات کارگران و مردم است. اسانلو در يك مصاحبه حتی عامل و ریشه فقر و فلاکت و بی خانمانی را نه نظام کثیف و ضد انسانی سرمایه داری و جمهوری اسلامی، بلکه در نبود سندیکا میدانند و در يك

مصاحبه میگوید "اصلی ترین مشکل کارگران ایران نداشتن سندیکاهای مستقل، اتحادیه و فدراسیون کارگری است که صدمه وحشتناک آنرا اکنون در مقابل چشم خود می بینیم. رشد آمار فقر، بی خانمانی، اعتیاد، قاچاق، دختران فراری و... همه محصول همین مساله است و همینطور فاصله وحشتناک طبقاتی که در جامعه بوجود آمده است تا عده ای در وانهای شیر در شمال شهر و در آپارتمانهایی که متری بیش از ۵ میلیون تومان است به خوشگذرانی مشغولند و در پایین شهر کم کم مثل هندوستان بعضی از مردم وقتی باران می آید باید به زیر ناودانها بروند."

اسانلو ظاهراً نمیداند که در همان هندوستانی که بقول او "مردم باید زیر ناودانها بروند" اتحادیه و سندیکا به وفور وجود دارد، بزرگ و قدرتمند است و قانونی است اما فقر و شکاف طبقاتی بیاد میکند.

اسانلو وقتی میخواهد "اتهام چپی بودن" را رد کند محکم و مستدل حرف میزند. اما خراب میکند. او میگوید "این اتهام من سندیکایی هستم. سندیکا در انگلستان هشتصد سال پیش شکل گرفت که اصلاً از چپ خبری نبود!" واقعا آیا برای نشان دادن بی ربطی چپ و سوسیالیسم به تشکل کارگری اینقدر تحریف مضحک تاریخ لازم است؟ آیا اسانلو نمیداند که هشتصد سال پیش از چپ و سوسیالیسم خبری نبود، اما از کارگر و سندیکا هم مطلقاً خبری نبود؟ آیا نمیداند که کار و تولید در انگلستان ۸۰۰ سال پیش روی دوش بردگان بود نه کارگران؟ آیا نمیداند که کارگر و سندیکا و سوسیالیسم همه محصولات سرمایه داری هستند که عمرش فقط کمی بیش از دو قرن است؟

بهررو منصور اسانلو طی چند ماهی که از زندان آزاد شده زیاد سخن نگفته است. اما در مورد همان سخنانش زیاد میتوان سخن گفت و باید گفت. میتوان آن جنبش سیاسی و اجتماعی که او آنرا نمایندگی میکند را به وضوح دید. این جنبش بهیچ وجه نه آرمان و خواست کارگران و نه جنبش رادیکال کارگری در ایران و نه حتی سندیکای شرکت واحد را نمایندگی نمیکند. و این جای تاسف است. اما با هیچ درجه تلاش و مایه

## پیشرفتهای بزرگ و انسانهای کوچک

### نگاهی به تشکل یابی جنبش کارگری و سیاستهای انحلال طلبانه منشعبین

#### محمد آسنگران

کسی که از پیشروی جنبش کارگری به وجد نمی آید، کسی که از شعار "سوسیالیسم به پا خیز برای رفع تبعیض" ناراحت میشود و آنرا انکار میکند، کسی که دوست دارد قدرت جنبش و یا گرایش راست را مرتب به رخ جامعه بکشد و چپ را ضعیف قلمداد کند، کسی که کارگران را سکتاریست و سازمان خود را به جای طبقه میگذارد، کسی که تشکلهای کارگری را مانع پیشروی خود میداند و شعار انحلال آنها را میدهد، کسی که پرچم انحلال تشکلهای کارگری را فخر و درایت خود قلمداد میکند، کسی که تمام فلسفه وجودیش این شده است به جامعه ایست بدهد و بگوید از خانه بیرون نیاید و قتش نیست، کسی که دفتر نکند و چه نباید کردها را دایر کرده است و... معلوم نیست چرا اسم خودش را چپ و کمونیست گذاشته است.

موارد بالا و دهها مورد دیگر از این سیاستهای مشعشع دستورالعمل حزب منشعبین است. حزبی که به عنوان "حکمتیست" آویزان شده است. من تلاش میکنم در این نوشته به آخرین شاهکار اینها در مورد شعار انحلال تشکلهای موجود کارگران در ایران بپردازم. شاید این موضوع عجیب و باور نکردنی به نظر برسد اما واقعیت دارد. بعد از اول مه امسال مقالاتی از رحمان حسین زاده و اسد گلچینی در نقد "سکتاریسم طبقه کارگر" و در جهت نفی تشکلهای کارگری منتشر شده است. اما آخرین نمونه آن به قلم مظفر محمدی که رسماً و علناً شعار انحلال تشکلهای کارگری را سر داده است، برنده این مسابقه شده است. او صریح و روشن نوشته است که تشکلهای موجود توهمی بیش نیستند و نتیجه سکتاریسم کارگران است و بدر نمیخورد و کارگر باید "کار دیگری بکند" و... به این آخرین "شاهکار" میپردازم. مظفر محمدی قدم اول در نقد و نفی اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و بعد در نفی تشکلهای موجود کارگری در ایران چنین میگوید: ".... کارگر که از کارخانه اخراج شد این پروسه تمام است و کارگر

اخراج شده به لشکر بیکاران میپیوندد. در نتیجه اتحادیه یا هر تشکلی به نام کارگران اخراجی از تاریخ تمام پروسه اخراج به بعد دیگر معنی ندارد."

"اتحادیه کارگران بیکار هم در شرایط اوضاع ایران و سیال بودن این لشکر بیکاران چنانچه که قبلاً هم گفتم اگر غیر ممکن نباشد بسیار پیچیده، دشوار و غیر قابل دسترس است."

جمع کردن این لشکر پراکنده و سیال بیکاران زیر یک سقف و تحت عنوان اتحادیه کارگران بیکار، توهم است."

"این تلاشها و کمیته و نهادها علیرغم نیت تشکیل دهندگانش تا کنون کم تاثیر بوده و به نتیجه نمیرسند... کمیته های پیگیری، هماهنگی، جمعهای بی نام و نشان از قبیل جمعی از کارگران ایران خودرو، حتی تلاش برای ایجاد مرکزیت برای اینها و... از این جمله اند."

"حتی اگر اعضای از این کمیته ها نمایندگی گوشه ای از کارگران محل کار خود را داشته باشد، اما بدلیل کوچک بودن عرصه و محل کار نتوانسته و نمیتوانند به وزنه ای تبدیل شده و فشاری بگذارند. در نتیجه این کمیته ها و یا جمعها در حاشیه مراکز بزرگ کارگری، به نایب و مشاورین و موعظه گران کارگران و ایجاد تشکلهای کارگری تبدیل شده اند. شعار تشکل خویست یا کار مزدی باید لغو گردد برای طبقه کارگر نه منشا حرکتی است و نه نانی به سفره امروز کارگر اضافه میکند."

"... ناکارآمدی این کمیته ها و جمعها، فرقه گرایی و سکتاریسم است.... هر فرقه ای خود نمایندده و نایب و وکیل کارگر است.

مضرات این تحركات به نسبت منفعت آن قابل توجه است. از جمله، این گرایشات فرقه ای، غیر کارگری و سکتاریستی، .... این کمیته ها که ظاهراً هدفشان پیگیری ایجاد تشکل کارگری و یا هماهنگی و غیره است، خود را به جای تشکلی که قرار است ایجاد شود نشانده و فکر میکنند تشکل کارگری مورد نظرشان همین اجتماع احاد فعالین پراکنده و متفرق

زحمت فراوان و به قیمت جان و زندگی بسیاری از همین کارگران بدست آمده و تعداد بیشتری را به همین جرم به زندان و زیر شکنجه برده و اخراج کرده اند این چنین مورد حمله کسانی که خود را "چپ" مینامند قرار گرفته است؟

روشن است که اینها در مقابل تلاش کارگران برای متشکل شدن ایستاده اند. اینها تمام تشکلهای موجود را تلاشی "سکتاریستی، فرقه گرایی، توهم و مضر به حال کارگران" میدانند و رسماً پرچم انحلال آنها را بدست گرفته اند. اینها رسماً نوشته اند که: "مضرات این تحركات به نسبت منفعت آن قابل توجه است."

جواب سوالات فوق را باید در تحولاتی دید که در جنبش کارگری و در جامعه اتفاق افتاده است و اینها نه تنها از عمق و وسعت آن بی خبر اند بلکه نموده ها و ابراز وجود علنی آنرا به ضرر تئوریهای خود میدانند. زیرا بر اساس تئوریهای آنها جامعه باید به راست میچرخید، باید مردم از سوسیالیسم رم میکردند، باید دوم خردادها قدرت را یکسره میکردند و دولت حجازیانی تشکیل میدادند تا اینها بتوانند شریک آن دولت شوند. قرار بود شعار "سوسیالیسم به پا خیز" به خیابان نیاید ولی اکنون شعار "سوسیالیسم یا بربریت" و... هم به آن اضافه شده است. این شعارها از نظر این جماعت چون "سلبی" نیستند؟! برای جامعه "سم" محسوب میشوند. به همین دلیل ایشان فرموده اند با "شعار تشکل خویست یا کار مزدی باید لغو گردد برای طبقه کارگر نه منشا حرکتی است و نه نانی به سفره امروز کارگر اضافه میکند". معلوم است که آقای محمدی از این مطالبات ناراحت شده است و مدعی است که از این راه نانی به سفره کارگر اضافه نمیشود. از نظر ایشان کارگران نباید خواهان لغو کار مزدی شوند و نباید برای ایجاد تشکل و تحمیل آزادی تشکل کاری بکنند. زیرا این فعالیتها و این مطالبات نانی به سفره کارگر اضافه نمیکند. ولی اگر بر اساس تئوری ایشان "تشکلهایشان را منحل کنند و قبول کنند که "سکتاریست و فرقه ای و... هستند" حتماً نانی به سفرشان اضافه میشود!

گویا اگر کارگران لغو کار مزدی را نخواهند و اجازه بدنند که ده سال بعد از "حکومت کارگری و سوسیالیسم مورد نظر" تئوریهایی

تازه به دوران رسیده راهی را پیدا کنند، آن وقت نانی به سفرشان اضافه میشود! صفت مالیخولیا برای صاحبان این "تئوریهها" صفت مناسبی است. کسی که این چنین با کینه و نفرت از کارگران و فعالین کارگری و تشکلهایشان حرف میزند و خواست لغو کارمزدی و آزادی تشکل را غلط میداند، آیا ماهیت دیگری بجز ضد کارگری و بورژوازی دارد؟

شناخت دقیق از تغییر و تحولات در جنبش کارگری و در نحوه فعالیت رهبران کارگری، يك امر مهم و در عین حال ضروری است. امروز رهبران و فعالین کارگری دیگر در قالب محافل و جمع های بی نام و نشان فعالیت نمیکند. امروز برخی از این رهبران کارگری، علنی، با اسم و رسم و بطور اجتماعی در حال رهبری و تاثیر گذاشتن بر مبارزات کارگران و جامعه هستند. این فعالیتها در عین حال به درجاتی فرامحلی و سراسری است. این يك پدیده جدید در جنبش کارگری است. پدیده ای که در عین حال بسیار مهم و تعیین کننده است. هر ناظر بی طرفی که وقایع و فعالیتهای چند ساله اخیر جنبش کارگری را مشاهده کرده باشد، تأیید خواهد کرد که اوضاع عوض شده و جنبش کارگری در سیاست در ایران نقش مهم و اول را بازی میکند و این جنبشی است که برای تغییرات اساسی در زندگی کارگران و کل جامعه به میدان آمده است.

امروز دیگر نمیتوان از فعالیتهای فقط "صنفي" کارگران و رهبران بی نام و نشان و یا فقط متشکل در محافل حرف زد. يك دوره ای برای اینک به چپ غیر کارگری بفهمانیم که کارگر همیشه در حال مبارزه است و تشکل خود را دارد و امتیزه نیست و... باید از اشکال ابتدایی محافل کارگری مینوشتیم. امروز از چهره های معین، سیاستهای معین و تشکلهای معینی باید اسم برد. این تحول بخشی از داده های عینی و ابژکتیو جامعه امروز ایران است. اما این حرکت از هر کمبودی رنج برده نباید اجازه بدهیم این چنین مورد حمله و نفی قرار گیرد. نباید اجازه بدهیم که تعدادی قیم مابانه و از همه جا بی خبر با افکاری به غایت مغشوش، سیاستهای ضد کارگری را به عنوان

## از صفحه ۳ پیشرفتهای بزرگ و انسانهای کوچک

دلسوزی به حال کارگران به خورد مردم بدهند.

کسانی که تلاش برای انحلال تشکلهای موجود و بی اعتبار کردن رهبران کارگری را تحت عنوان سیاست صحیح و دلسوزی قلمداد میکنند یا پرت و بی خبرند یا فریبکار. این تزاها و این حملات به جنبش پیشرو کارگران و تشکلهای کارگری باید جواب بگیرد حتی اگر خود صاحبان این تئوریهها در تحولات جامعه بی تاثیر باشند. زیرا همین سیاستها میتواند دست مایه کسانی بشود که رهبران کارگری را زیر حملات خود بگیرند و در صورت حمله رژیم به آنها بی تفاوتی را رواج بدهند. این تئوری کهنه و قدیمی که تحت پوشش عناوین مختلف علیه تلاش کارگران و رهبران کارگری تکرار میشود اهداف معینی را تعقیب میکنند. چهار چوب این اهداف را آقای محمدی چنین بیان کرده است:

"این گرایشات بجای اتکا به تشکل واقعی طبقه کارگر، بجای اتکا به مجامع عمومی کارگری و اتحادیه های واقعی کارگری، هر جا چند کارگر به هر بهانه ای دور هم جمع میشوند تا دردی از خود را درمان کنند، مانند همین کارگران اخراجی نساجیهای سندانج، برایشان نسخه ای به نام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار میپسچند و بدون در نظر گرفتن توازن قوا و نیرو و وزن واقعی شان آنها را به جلو هل میدهند. این اتفاق متأسفانه در اول مه امسال افتاد."

اولاً همین اتحادیه "غیر واقعی" مجمع عمومی خود را با حضور ۱۵۰ نفر از کارگران و فعالین کارگری از شهرهای مختلف برگزار کرد و مسئولینش را انتخاب کرد. دوماً فعالیتهای همین مدت این اتحادیه تاثیراتی داشته که فکر نمیکنم هیچ آدم بی غرض و مرضی بتواند آنرا انکار کند. اما نکته مهم این است که ایشان نوشته است کارگرانی که برای درمان کردن درد خود به میدان آمده اند نباید در اتحادیه متشکل میشدند و مهمتر از این نباید در این "توازن قوا و نیرو و وزن واقعیشان" در اول مه تجمع میکردند. آیا اداره کار و فرمانداری ... بیش از این را خواسته و گفته بودند؟ جهت اطلاع ایشان همین حالا

بیشترین فشار رژیم اسلامی بر اعضای اتحادیه و هیئت مدیره اتحادیه این است که آنرا منحل کنند. "حاجی مصطفی" رئیس اطلاعات سندانج همین را به کارگران گفته بود: "اگر شما اتحادیه غیر قانونیتان را منحل کنید ما کاری با شما نداریم و همه پرونده ها و بازداشتیهها هم تمام میشود."

آقای مظفر محمدی هم نوشته است: نباید اتحادیه تشکیل میشد، حالا که تشکیل شده است سکتاریستی است و بدرکارگر نمیخورد. توه است و باید منحل شود و نباید اول ماه مه هم مراسم برگزار میشد. زیرا از نظر ایشان توازن قوا اجازه چنین کاری را نمیدهد. این همان بحث قدیمی اینها است که "فعلاً در خانه بنشینید و قتش نیست." از نظر اینها گویا کسانی این "درایت" را نداشته و نسخه تشکیل اتحادیه و فراخوان به تجمع را برای کارگران پیچیده و آنها را در توازن قوا موجود به "ناحق" به تجمع فراخوانده است. اهداف این تزاها مشعشع روشنتر از آن است که بتواند آنرا روتوش کنند. واقعیات و اتفاقات جنبش کارگری و تجمع و اعتراض و تشکل و پیشروی آنها باطل بودن و غیر اجتماعی بودن و پادروها بودن این سیاستهای "تکنید" زود است... و تا کنون عیان کرده است. اقدامات فعالین کارگری و پیشروی جنبش کارگری نه تنها این سیاستها را از اعتبار انداخته بلکه رژیم اسلامی را با تمام سرکوبگریش به درجاتی به عقب رانده و این ترفندها را کنار زده و جلو رفته است.

ظاهراً کارگران و فعالین کارگری از نظر ایشان جرم بزرگی مرتکب شده اند. زیرا هم متشکل شده اند و هم مراسم اول مه را که به نظر ایشان "نباید برگزار میشد برگزار کردند!" کارگران برای این نوع تئوریههای "تکنید" زود است" و "توازن قوا" اجازه نمیدهد... "تره خرد نکردند و کار خودشان را انجام دادند. کارگران تجمع کردند و مراسمشان را گرفتند و بعد از حمله وحشیانه رژیم اسلامی به آنها، توانستند با مبارزات خود همکارانشان را از زندان بیرون بیاورند. این بهترین جواب اجتماعی به همه کسانی است که مانع حرکت کارگران میشوند. همچنین جواب روشنی به انواع تئوریههای "خانه

نشینی ای" است که تا کنون بارها منسحبین بیان کرده اند. اگر قبلاً این نوع تئوریههای پادروها در لفافه چپ ظاهراً علییه "قومپرستی، ناسیونالیسم و..." بیان میشد اینبار رگ و راست در مقابل اقدامات کارگری و تشکلهای کارگری خود را بیان کرده است.

عجیبترین تئوری کشف شده اینها "سکتاریسم طبقه کارگر" است! تعجب نکنید. کسانی که سازمان و محفلشان در این پیشروها نه فقط نقش ندارد، بلکه احساس میکنند که سرشان بی کلاه مانده است، کسانی که تئوریهایشان مبنی بر دست بالا داشتن راست اجتماعاً جواب گرفته و نفی شده است، کسانی که با تئوری "میرویم از طریق کردستان ایران را فتح میکنیم" میخ چادرشان را در کوههای کردستان بر زمین زده و هنوز به شهر نرسیده اند، امروز می بینند که این کردستان، آن چیزی نیست که اینها میخواهند. کردستان عاشق پیشمرگه و کلاشینکف و جامانه نیست که با سرازیر شدن از کوهها، و سرود پیشمرگ قهرمان، بتوان فتحش کرد. اینجا کردستانی است که رهبران کارگری در محل و در شهرها، سازمان می یابند و حرفشان را میزنند. دیگر کسی لازم نیست سابقه چند ده ساله پیشمرگاییتی داشته باشد تا ریش سفید مبارزات مردم شود. رهبران قبارق و آماده در محل میتوانند حرف بزنند، سازمان بدهند، تشکل ایجاد کنند و به پیش بروند. این جماعت هنوز متوجه تحولات عمیق و وسیع جامعه شهری کردستان نشده اند.

تا کنون کمونیستها اگر به جریان یا سازمانی میگفتند سکتاریست، به این معنی بکار میرفت که سیاستهای آن حزب یا سازمان منفعت سازمانی خود را بر منافع طبقه کارگر ترجیح میداد. در اوایل قرن ۲۱ منسحبین این تئوری و احکام تا کنونی را عکس کرده اند. تقدشان به کارگران این است که چرا منفعت طبقه کارگر را به منافع سازمانی اینها ترجیح میدهند. دفاع از منافع طبقه کارگر و سازمانیابی این طبقه، سکتاریستی شده و دفاع از "سازمان منکرکات" این جماعت عین کمونیسم و غیر سکتاریستی قلمداد میشود. دنیای وارونه اینها برای لحظاتی هم شده دیدنی و الحق جای تمسخر است. با این تعریف از

سکتاریسم تمام تشکلهای موجود کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی در ایران "سکتاریستی هستند، توهی بیش نیستند و مضراتشان بیشتر است."

کسی که این چنین مکانیسمهای تغییر جامعه را نگاه میکند و از چند و چون آن این تصویر را دارد، نشاندهنده بی ربط بودنش به آن جامعه است. اینها با این سیاست و تئوری واژگونه درمقابل تلاش همه فعالین کارگری در جنبش کارگری قرار گرفته اند. این مباحث تنها یک نظریه غلط نیست بلکه عمیقاً ضد کارگری است. این نظرات از چپ سنتی هم عقبتر است، در مقابل تلاش یک نسل از کارگرانی است که با هزار و یک مانع و نامالیامات و تهدید و زندان و شکنجه همین حد از تشکل را به حاکمان تحمیل کرده اند. اما در مورد تشکلهای موجود: برای شناخت دقیقتر خوانندگان لازم است مرور هر چند کوتاه به سابقه این تشکلهای داشته باشیم.

فعالیت مجدد "هیئت‌های موسس سندیکاهای کارگری" در سال ۸۱، و تحرك "کانون‌های صنفی معلمان"، تشکیل کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری" در سال ۸۳ و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" در سال ۸۴، احیاء "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی" در همین سال و تشکیل "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" در سال ۸۵ و تشکیل کمیته های کارگری و تشکلهای دیگر نتیجه و محصول همین دوران و شرایط جدید مبارزه طبقاتی بوده اند که همچنان ادامه دارد. در این چند سال جنب و جوش برای متشکل شدن در میان فعالین کارگری به اقدامات عملی معینی انجامید. در واقع این دور تحرك برای سازمانیابی کارگران از ۵ سال قبل آغازی تازه و دوره ای جدید را نشان میدهد. بعد از سرکوب انقلاب ۵۷ با اعلام موجودیت کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری اولین نمود متشکل فعالینی که خودشان را مدافع جنبش شورایی میدانستند با افقی رادیکال یا به عرصه فعالیتتایی علنی گذاشتند. علیرغم هر اشکال و کمبودی که این تشکل داشته باشد، شکی ندارم که این حرکت یکی از درخشانترین تجارب سازمانیابی کارگران بوده و هست. این اتحادیه تا همین حالا توانسته

قبلاً چنین اتفاقی نیفتاده بود. این حرکت با استقبال کارگران و فعالین کارگری روبرو شد و بیش از سه هزار کارگر با امضا خود آنرا تایید کردند.

به دنبال این تجربه، بخش دیگری از فعالین کارگری به دلایل مختلفی يك کمیته موازی به اسم کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری سازمان دادند و در همان حدود کارگران با امضا خود وجود چنین تشکلی را تایید کردند. در دل چنین تحركی بود که سندیکای شرکت واحد از موقعیت بالاتر و برجسته تری وارد میدان شد. مبارزات کارگران شرکت واحد و نقش رهبران سندیکای این شرکت کل جنبش کارگری را وارد دوره و فضای تازه ای کرد.

به دنبال این پیشروها، بخشی از فعالین کارگری به منظور فراتر رفتن از شرایط فعلی و اقدام عملی برای تشکیل تشکلی از کارگران که بتواند یک قدم دیگر جنبش کارگری را به جلو سوق دهد، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار را سازمان دادند. کمیته های هماهنگی و پیگیری اگر چه دستاورد مهمی در جنبش کارگری به حساب می آیند اما برای پیش رفتن و متشکل کردن کارگران باید قدمهای عملی بر میداشتند. این واضح است که مانع برای این اقدامات عملی تنها وجود سرکوب و تحت فشار قرار گرفتن فعالین کارگری نبود، سنتهای دست و پاگیر و ناکارآمد یکی دیگر از موانع و مشکلات کارگران و فعالین کارگری بوده و هست. اما مهمترین مانع کارگران برای ایجاد تشکل توده ای کارگران همچنان مانع رژیم بوده و هست. ولی با تغییر تناسب قوا به نفع کارگران و مردم که وجود همین تشکلهای خود عاملی در ایجاد آن بود، زمینه اقدامات جدی تر نیز فراهم شده بود.

آغاز فعالیت برای ایجاد اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار دیدن و به رسمیت شناختن این توازن قواي جدید بود. به همین دلیل با آغاز به کار آن بعد از مدت کوتاهی این تشکل مورد استقبال وسیع قرار گرفت و هم اکنون به يك تشکل جدی و مطرح در جامعه تبدیل شده است. علیرغم هر کمبودی که این تشکل داشته باشد، شکی ندارم که این حرکت یکی از درخشانترین تجارب سازمانیابی کارگران بوده و هست. این اتحادیه تا همین حالا توانسته



## دوره نوین در جنبش کارگری سخنرانی حمید تقوایی در کنگره ۶ در جمع بندی بحث در مورد قطعنامه جنبش کارگری

با تشکر از رفیق فرزند محمادی  
برای پیاده کردن متن سخنرانی

در بحث حول قطعنامه جنبش کارگری اصلاحاتی مطرح شد که در اینجا وارد بحث در مورد تک تک آنها نمی‌شوم. قصد من طرح یک بحث و نظر عمومی‌ای در مورد جنبش کارگری است که امیدوارم به روشن شدن برخی از نکات و ستوالاتی که اینجا مطرح شد کمک کند.

به نظر من این جمله در ابتدای قطعنامه که می‌گوید جنبش کارگری نقطه عطفی را پشت سر گذاشته است حکم مهمی را مطرح می‌کند. این نقطه عطف کدام است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ این البته یک تحول ناگهانی نیست، نقطه عطفی در ادامه یک روند چند ساله است. جنبش کارگری در چند سال اخیر تحولاتی را پشت سر گذاشته که امروز میتوان این تغییرات را بررسی و جمع‌بندی کرد و اکنون در مقطعی هستیم که میشویم از یک نقطه عطف در این روند و از یک جنبش کارگری جدید و نوین سخن گفت.

نقطه عطف یعنی تغییر از وضعیت "آ" به وضعیت "ب" و این دو وضعیت تفاوت کیفی با یکدیگر دارند. برای درک این تغییر بنابراین باید اول وضعیت "آ" را بشناسیم و ببینیم جنبش کارگری چه خصوصیاتی داشته است که امروز تغییر کرده و وارد مرحله تازه‌ای شده است؟ وضعیت و خصوصیات قبلی جنبش کارگری که تا یک دهه و شاید حتی چند سال قبل صادق بود را اینطور میتوان تصویر کرد: در جنبش کارگری محافلی از فعالین و نیروهای چپ و رهبران عملی وجود دارد که مخفی اند، محلی و منطقه‌ای و حتی فابریکی و کارخانه‌ای فعالیت میکنند، بصورت مخفی و مرکز غیبی مبارزات کارگری را رهبری میکنند، و کلا در یک سطح عمومی جنبش کارگری غیر سراسری، غیر سیاسی، پراکنده و مطالباتی و یا صنفی است. محافلی در این جنبش فعال هستند، محافلی از فعالین و رهبران عملی، محافلی که منصور حکمت در بحث معروفش

اوست. مگر در این مجلس معلم و کارگر نمایندگی میشوند؟ اگر در جامعه کمترین آزادیهای سیاسی وجود داشته باشد اولین حرف کارگران و اکثریت عظیم مردم این خواهد بود که در این مجلس را ببندید، نه انتخاباتش را قبول داریم و نه نمایندگانش را. برادر فلانی و خواهر فلانی نمایندگان معلمان و هیچ بخشی از مردم نیستند. ظاهراً این را معلم نباید بگوید چون نقد و اعتراض سیاسی خودبخود جرم است! زمانی بود وقتی بورژوازی میخواست گروههای سیاسی را بزند ادعا میکرد این گروهها توطئه کرده اند، دست به اسلحه برده اند، الان دیگر حتی این را هم نمیگویند، حالا نفس سیاسی بودن هم جرم تلقی میشود! حتی دست به اسلحه بردن و قیام کردن علیه چنین حکومتی حق کارگران است، اما مساله اینست که امروز حتی نفس اعتراض سیاسی را هم جزو محرمات اعلام شده!

این تلقی و استنباط از اعتراض سیاسی را باید در هم شکست. و جنبش کارگری قدم در این راه گذاشته است. اول ماه مه امسال جنبش کارگری به خیابان آمد و اعلام کرد انرژی هسته‌ای نمی‌خواهیم. این یک شعار صریح و روشن سیاسی است که از شعار نه بمب نه جنگ خیلی صریح‌تر و مشخص‌تر است. کارگر میگوید نه پروژه انرژی اتمی ات را می‌خواهم، و نه حقوق صدوهشتادهزار تومان را! این یک شعار روشن و صریح سیاسی کارگران در اول مه است. معلم میگوید مجلس بی‌لیاقت استعفا. میگوید بیست و هشت سال گذشته عدالت کجا رفته؟ اینها شعارهای سیاسی کارگران است و باید به همین عنوان هم اعلامش کرد و پایش ایستاد!

جنبش کارگری سیاسی است وقتی اعلام میکند منزلت معیشت حق مسلم ماست؛ جنبش کارگری سیاسی است وقتی کارگر شرکت واحد خواستار انحلال شوراها و اسلامی و آزادی تشکل‌های کارگری مستقل ازدولت میشود. دوره "جنبش کارگری صنفی است" عملاً خاتمه یافته است. در این قطعنامه بندی هست که اعلام میکند حتی آنجا که کارگران برای خواستههای صنفی مبارزه میکنند این قالب ناشی از توازن قوا است و نه ناشی

کمپین و اعتراض برای آزادیشان شکل میگیرد، خانواده‌های کارگران به خیابانها می‌آیند، آزاد میشوند، به فعالیتشان ادامه میدهند و در برآمد بعدی دوباره بازداشت میشوند، و این کشاکش، آشکار و علنی و در برابر نظر جامعه هر روز بین فعالین و رهبران جنبش کارگری و رژیم در جریان است.

جنبش کارگری امروز چهره علنی دارد، فعال سراسری دارد، جنبش کارگری امروز سیاسی است. و این تعرض "فقط صنفی حق دارید مبارزه کنید" را باید از بورژوازی گرفت. اینجا خطاب به رهبران جنبش کارگری درایران است. نگذارید این قالب مبارزه باید صنفی باشد را به شما تحمیل کنند. معلم اعتصاب و تظاهرات میکند، شعارهای صریحا سیاسی را مطرح میکنند، اما در عین حال اصرار میکنند که مبارزه ما صنفی است! این راه درست دفاع از حقانیت مبارزه معلمان نیست. گویا اگر مبارزه کارگران سیاسی باشد بورژوازی حق دارد بگیرد و بزند و ببندد! این منطق از کجا آمده است؟! مگر در جامعه ایران کارگر از آزادیهای سیاسی برخوردار هست؟ مگر حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست کارگری برسمیت شناخته شده و آزادی فعالیت دارد؟ خود حکومتها هم میدانند که خیلی از فعالین کارگری دفاکتو حزبی هستند، خود کارگر میدانند و حکومت هم میدانند که معضل و انگیزه مبارزه کارگران سیاسی است، اما این قالب صنفی را رژیم بعنوان مجوزی برای کوییدن مبارزه سیاسی کارگران و خود کارگران بعنوان یک محمل تدافعی همچنان حفظ میکنند. برنده این بازی بورژوازی است و نه کارگر. این قالب عملاً در هم شکسته شده است و باید رسماً و علناً هم چنین شود. وقتی فعالین و رهبران مبارزه معلمان را به جرم سیاسی بودن میگیرند معلم باید بایستد و بگوید معلوم است که مبارزه من سیاسی است. مگر معلم و کارگر حق انتخاب سیاسی دارند؟ معلم می‌آید به خیابان می‌گوید مجلس بی‌کفایت استعفا و این حق

در مورد محافل کارگری و آژیتاتورها از آنها صحبت میکند برای اینکه نشان بدهد فعالین جنبش کارگری متمیز نیستند و متشکل اند، در محیط پیرامونیشان تاثیر می‌گذارند و به مبارزات جاری شکل میدهند. این محافل نمیتوانستند علنی شوند و این طبیعی بود چون اختناق آریامهری و یا توازن قوا در همین جمهوری اسلامی تا حدود ۱۰ سال قبل این اجازه را نمیداد.

این جنبش اساساً صنفی و مطالباتی بود و این خصوصیت چنان برجسته بود که حتی خود کارگران فکر میکردند جنبش کارگری نباید و حق ندارد سیاسی باشد و این هم یک جنبه دیگر تعرض بورژوازی به کارگران بود. گوئی مبارزه کارگری باید همیشه صنفی باشد تا حقانیت داشته باشد! به این نکته بعداً بر میگردم. در هر حال این تصویر سنتی از جنبش کارگری چنان قوی است که اگر همین امروز هم از هر کمونیست و فعال چپ در جنبش کارگری سؤال کنید به شما خواهد گفت، جنبش کارگری پراکنده است، سیاسی نیست، سراسری نیست، محافل مخفی رهبری دارد، به احزاب و به سیاست بی ارتباط است، حزب گریز است و غیره و غیره.

امروز این تصویر در همه این زمینه‌ها که به آن اشاره کردم زیر رو شده است. در جنبش کارگری امروز ایران دیگر محافل فابریکی نقش تعیین کننده‌ای ندارند، بلکه نقش اساسی را رهبران عملی سرشناسی ایفا میکنند که در مقیاس سراسری با هم ارتباط دارند. و حتی سازمانها و نهادهای علنی‌ای اعلام کرده‌اند که سراسری هستند (علیرغم هر نقدی که ممکن است به سیاست آنها وارد باشد) نهادهایی درست شده مثل کمیته پیگیری و اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار که سراسری عمل میکنند و این را رژیم میدانند و کارگران هم میدانند و اسامی و چهره‌های فعالین و رهبرانش هم روی سایتها هست. این رهبران رودرروی جمهوری اسلامی ایستاده‌اند. در عرصه‌های مختلف فعال هستند، دستگیر میشوند،

ازگرایشات و تمایل کارگران. این را ما در بحث تعیین بخشی چپ هم مطرح کردیم و توضیح دادیم، اما امروز در موارد زیادی همین قالب هم کنار رفته و کارگر صریحا اعتراض سیاسی خودش را مطرح میکند.

کارگر فقط یک صنف نیست، یک طبقه اجتماعی است. کارگر شهروند است، ظلم به زن ظلم به کارگراست نه به خاطر اینکه جنبش کارگری می‌خواهد به یک جنبش دیگری کمک کند بلکه برای اینکه پنجاه درصد خود این طبقه زن است. چه کسی می‌گوید ظلم به زن ظلم به کارگر نیست، و یا تدریس مذهب ظلم به کارگر نیست؟ مگر بچه‌های کارگران در مدارس سکولار درس می‌خوانند؟! تمام ظلمها و اجحافات سیاسی مستقیماً طبقه کارگر را هدف خود قرار داده. طبقه کارگر به عنوان شهروند در برابر همه این ستمها و بی‌حقوقی‌ها می‌ایستد، منتهمی با قدرت طبقه‌اش، با اعتصابش و به همین خاطر میتواند در صف مقدم انسانیت باشد و به همین خاطر میتواند تمام زنان و طرفداران حقوق کودک و سکولاریستها و همه آزادیخواهان را پشت سر خودش بسیج کند. لازم نیست به طبقه کارگر توصیه کنید از جنبش مردم و محرومین حمایت کند. امروز محور این جنبشها، جنبش کارگری است. و پیشتاز آن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. طبقه سکولار و آزادیخواه و برابری طلب دیگری نداریم و در نتیجه حزب آزادیخواه و سکولار و برابری طلب دیگری نداریم.

فقط جنبش کارگری است که این حرف را می‌زنند. روشنفکر سکولار دیگری نداریم غیر از روشنفکران جنبش کمونیسم کارگری و غیر از فعالین جنبش خودمان. نداریم، نیست، دواتیاش را پیدا کنید! در آن جامعه از چپ بلافاصله بعد از ما حسن نصرالله قهرمانش است، چپ دوحردادی و اپوزیسیون راست که دیگر جای خود دارد. بطور واقعی جنبش کارگری درایران تنها جنبش

## از صفحه ۵ دوره نوین در جنبش کارگری

مدنی، سکولار، مدافع حق کودک، متملن، آزادیخواه برای زن، و ضد استثمار و ضد نابرابری است و همه اینها یعنی ضد سرمایه دار. این تلقی غلط است که کارگر فقط وقتی برای دستمزدش مبارزه میکند دارد مبارزه طبقاتی میکند ولی وقتی میگوید آزادی تشکل و یا عدالت کجا رفت دارد مبارزه دموکراتیک میکند! اگر طبقه کارگر آزادی تشکل را بگیرد تمام مردم، تمام محرومان آن جامعه آزادی تشکل را گرفته اند. اگر طبقه کارگر این را تثبیت کند که دخالت مذهب در زندگی اجتماعی را نمیخواهد؛ مثلاً بگوید که در کارخانه‌ها نمازخانه را بنندید و هر کس میخواهد در خانه خودش نماز بخواند، کارخانه جای نماز خواندن نیست، آنوقت تمام جامعه به طرف سکولاریسم رفته است. این جنبش این پتانسیل را دارد از خودش نشان میدهد. در آستانه این قدرتمندی است.

من فقط در مورد مبارزه سیاسی طبقه صحبت کردم اما از همه جنبه های دیگر هم این پیشروها را می بینیم. زمانی که ما در مورد ضرورت ابراز وجود علنی کارگران می نوشتیم این هنوز یک تحلیل و تئوری بود. امروز ابراز وجود علنی رهبران جنبش کارگری یک واقعیت غیر قابل انکار است که در هر گوشه آن جامعه خودش را نشان میدهد. یک دوره ای بود مضمون اغلب اعتراضات، و یا لاقبل بهانه اعتراضات، و مضمون کمپین ها، شخصیت ها، روزها و مناسبت ها همه رنگ ملی- مذهبی داشت. خود هیجده تیر با اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام، یک روزنامه دو خردادی، شکل گرفت. امروز ببینید چه روزهایی مهم است. هشت مارس و اول مه، و شانزده آذر که کاملاً از روی دفتر تحکیم وحدت عبور کرده و تماماً با چپ و آزادی و برابری تداومی میشود. کمپینها، نهادها، و چهره ها بیشتر و بیشتر از جنبش کارگری بر میخیزند و کارگر بعنوان یک طبقه، و نه صنف، مهر خود را به اعتراضات و تحولات میکوبد. کارگر بعنوان یک طبقه یعنی سیاست، یعنی چالش سیاسی و مبارزه سیاسی با بورژوازی در ایران و از این طریق مقابله با بورژوازی جهانی و

نظم نوین ضد انسانی اش. مبارزه برای منزلت و معیشت مبارزه نود درصد چندین میلیارد مردم دنیاست. یک عده ممکن است معیشت شان را جورکنند ولی منزلتی ندارند. کارگر با شعار منزلت معیشت میگوید من باید هم یک انسان باشم، هم بعنوان انسان حرمت داشته شده باشم و هم بتوانم زندگی مرفه مادی داشته باشم. جنبش کارگری در ایران در اول مه اعلام میکند ما زندگی نمیکنیم که کارکنیم، کارمیکنیم که زندگی بکنیم! و جوهر این شعار سوسیالیستی است. سرمایه داری زندگی کارگر را حول فروش نیروی کار سازمان میدهد، معیشت کارگر را به گرو میگیرد که از او کار بکشد و برده کار مزدی بسازد. و جنبش کارگری در ایران با شعار معیشت و منزلت و کار برای زندگی به مقابله با بورژوازی بر می خیزد. این یعنی مبارزه طبقه کارگر و نه صنف کارگران!

بنابراین از نظر سطح مبارزه سیاسی، از نظر چهره هائی که جلو آمده اند، از نظر تاثیر بر مبارزات سایر بخشهای جامعه، از نظر ارتباطات سراسری، جنبش کارگری متحول شده است. در هیچ دوره ای مثل امروز کارگران ایران از سنجند گرفته تا کرمانشاه تا خوزستان تا تبریز تا تهران اینقدر با هم همبسته نبوده اند. شما حتی میتوانید لیست اسمایشان را ببینید چون دیگر مخفی هم نیست. در سایت ها هست، بروید سایت های شخصیت های جنبش کارگری و نهادها و تشکلهایشان را نگاه کنید. سایت دارند، باهم مرتبند، نهاد علنی درست کرده اند. این ارتباطات سراسری است، و در سطوحی حزبی است.

یک جنبه دیگر سیاسی بودن جنبش کارگری اینست که انحرافات که در جنبش کارگری هست از نوع انحرافات کلاسیک مثلاً اکونومیسم و سنديکالیسم و غیره نیست. انحراف جنبش کارگری در ایتالیا ممکن است سنديکالیسم باشد ولی در ایران "سنديکالیسم" را باید در گیومه گذاشت. ممکن است در این قالب بروز پیدا کند اما اساس و ریشه اش سیاسی است. سنديکالیسم در جنبش کارگری ایران

یک حرکت سیاسی است متاثر از احزاب نوع دو خردادی و استحاله چی ها که به نحوی خواهان حفظ نظام هستند. رفرمیسم در جنبش کارگری ایران از جنس رفرمیسم جنبش کارگری در اروپا نیست و از اشرافیت کارگری ناشی نمیشود. این یک گرایش سیاسی است که حتی اصلاحات را مد نظر ندارد بلکه میخواهد دولت و نظام را نگاهدارد. به کارگر میگوید قانونی مبارزه کن برای اینکه نظام زیر سؤال نرود. سنديکالیست ایتالیا وقتی میخواهد بهبودی در وضعیت کارگر بدهد و حتی وقتی میخواهد دولت یا کابینه معینی را ساقط کند به مبارزه قانونی روی می آورد. در ایران کاملاً برعکس است. مبارزه قانونی یعنی دویدن بدنبال هیچ، یعنی وضع موجود و نظام موجود را حفظ کردن و تداوم بخشیدن. انحرافات که در جنبش کارگری همه دنیا ریشه صنفی و اقتصادی و اکونومیستی و سنديکالیستی دارد در ایران اساساً سیاسی و ناشی از سازشکاری احزاب اپوزیسیون با حکومت است. این رفرمیسم نوع دو خردادی و نوع توده ایستی است و نه رفرمیسم اقتصادی و اکونومیستی. این هم یک جنبه دیگر که به ما نشان میدهد چطور باید در جنبش کارگری به جنگ این انحرافات رفت.

نکنه دیگر حزبیت است. حزبیت که کارگر پیشرو به آن روی آورده است. اولین بار چندین سال پیش، مدتها قبل از اعتصابات کارگران واحد، در مبارزه کارگران نساجی و یا شاهر در سنندج وقتی فعالین کارگری را خواستند و به آنها گفتند شما حزبی هستید، گفتند اخباراتفاقات امروز در اعتصاب شما فردا روی سایت روزنه است، شما وابسته به حزب کمونیست کارگری هستید. کارگران نه گفتند هستیم و نه گفتند نیستیم. گفتند خواست ما را بدهید تا این اخبار روی سایت حزب نرود. ( کف زدن حضا). این جوابی است که حدود چهار سال پیش فعالین جنبش کارگری به رژیم دادند و این نوع رابطه با حزب مدام گسترده تر شد تا زمانی که در اعتصاب شرکت واحد فعالین و رهبران مبارزه با اسم و رسم با تلویزیون ما تماس میگیرند و روشن و صریح حرفشان را میزنند. علیه سرمایه داری صحبت میکنند،

ترفندهای رژیم و ارگانهای پلیسی اش در مقابله با اعتصاب را افشا میکنند، به کارگران اعتصابی پیام میدهند و عملاً به شکل علنی مبارزه را هدایت میکنند. در مبارزه معلمان هم همین اتفاق می افتد.

این سطح پیشروی جنبش کارگری را ده سال پیش حتی کسی تصورش را نمیکرد. کجا ی دنیا چنین پدیده ای دارد؟ نه تنها آن تصور جهان سومی از جنبش کارگری شکسته شده است بلکه کاملاً عکس آن صادق است. این جنبش کارگری یک جنبش کارگری جدید است. جوابی که آن کارگر نساجی میدهد که خواست ما را بدهید تا خبر مبارزه ما روی سایت حزب نرود یعنی این حزب من است و حرف مرا منعکس میکند. و اگر بر علیه تو مبارزه میکند به این دلیل است که خواست مرا نمیدهد.

جواب پیشرو جنبش کارگری امروز اینست و نه اینکه ما صنفی هستیم و حزبی نیستیم و غیره. اگر هنوز حزب گریزی در صفوف کارگران هست این نتیجه کار جنبشهای طبقات دیگر است. من در بحث دیروز در مورد حزبیت به این اشاره کردم که این جنبشها در ایران حزب لازم ندارند. بنابراین همه حزب گریزی که اینها در جنبش کارگری دارند حقتنه میکنند و تحمیل میکنند یعنی عضو حزب کمونیست خودت نشو! ملی مذهبیون و بورژوازی اپوزیسیون که حزبی ندارند، و به حزب هم احتیاجی ندارند، بنابراین وقتی علیه حزبیت پرچی بلند میشود این مشخصاً علیه حزب کارگران است، علیه حزب کمونیست کارگری است. طبقه ای که حزب نمی خواهد به طبقه ای که حزب لازم دارد میگوید حزب خوب نیست، کارگر باید "مستقل" بماند. نه مستقل از دولت و یا بورژوازی بلکه مستقل از حزب طبقاتی خودش! این یک گرایش سیاسی است. این حزب گریزی ناشی از فرض کنید خط آنارکو سنديکالیستی نیست. این نوع گرایشها به جنبش کارگری ایران بیربط است. این تلاش جنبشهای بورژوائی است برای دور نگهداشتن کارگران از حزب خودشان! این واقعیت را باید دید تا بتوان با آن بدرستی مقابله کرد.

از یکسو حزب ما است و فعالین کارگری ای که مقابل رژیم می ایستند و میگویند خواستمان را

بدهید تا اخبار مبارزات ما در سایتها حزب منعکس نشود و با تلویزیون ما تماس میگیرند و فراخوانشان را اعلام میکنند و علناً با سرمایه داری و حکومت اش در می افتند و از سوی دیگر گرایشها توده ایستی، دو خردادی و رفرمیستی در جنبش کارگری وجود دارد که گرایشها سیاسی و انعکاس فعالیتها جنبشهای اپوزیسیون و نیمچه اپوزیسیون بورژوائی در جامعه هستند. حزب ما در مقابل این گرایشها ایستاده است و در هر یک قدم پیشروی جنبش کارگری باید آنها را نقد کند و کنار بزند.

باید جنبش کارگری را با این خصوصیات جدیدش شناخت تا بشود قدمهای بعدی را برداشت. نکته مهم اینست که جنبش کارگری در خلاء جریان ندارد، در یک جامعه ای اتفاق می افتد که اکثریت عظیم این جامعه از حکومت متنفرند و میخواهند این شرایط را زیر و رو کنند. میخواهند انقلاب کنند. مردم از توی تاکسی تا اتوبوس تا مهمانی های خصوصی شان دارند تمام سران این رژیم را از بالا تا پایین دست میندازند. امروز جامعه ایران سکولارترین و آتیه تریست ترین جامعه دنیا است. جنبش کارگری در این قضیه است و به این اعتبار هم سیاسی است. تمایلات و گرایشها سیاسی و حتی انحرافات سیاسی در درون طبقه کارگر و جنبش کارگری در ایران اساساً از نحوه بر خورد به حکومت، عمق نقد و اعتراض به حکومت و نظام موجود و راه سرنگونی آن ناشی میشود. ثقل اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و خط سوسیالیستی و رادیکال در جنبش کارگری تاثیر مستقیمی بر جنبش سرنگونی دارد. بخاطر این نقش و تاثیر است که امروز به جنبش سرنگونی میتوانید بگویید یک جنبش انقلابی و یک جنبش با افق وشعارهای و سیاستهای سوسیالیستی. بحثی که در قطعنامه در مورد گرایش سوسیالیستی مطرح کردیم.

به هرحال رفقا من زیاد حرف زدم. حرفهایم را خلاصه میکنم. این قطعنامه در کنار قطعنامه های دیگر و بحث های دیگر این کنگره یک تصویر جامعی از وضعیت سیاسی در ایران و موقعیت حزب بدست میدهد. همانطور که در این

## از صفحه ۶ دوره نونین در جنبش کارگری

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران  
در باره جنگ داخلی  
در فلسطین

این بدون شکست اسلام سیاسی و جارو کردن آنها از صحنه سیاسی ممکن نیست. بدون رشد نیروهای چپ و سکولار در دو سوی کشمکش، در فلسطین و در اسرائیل، ممکن نیست. حل مساله فلسطین، نه فقط گامی در جهت پایان دادن به ستم بر مردم فلسطین بلکه يك گام اساسی برای حل بحران خاورمیانه است. اما تحقق این امر مستلزم بسیج جنبه مردم انساندوست و مترقی دنیا و بیرون کشیدن مساله فلسطین از زیر آوار جدال دو قطب تروریستی است.

گام اولیه و فوری برای کنار زدن اسلام سیاسی و نیروهای دست راستی و مذهبی در اسرائیل و منطقه بمیدان آمدن نیروی عظیم مردم آزادیخواه جهان برای اعمال فشار به آمریکا و اسرائیل، پایان دادن به تحریم اقتصادی علیه مردم فلسطین، بیرون راندن اسرائیل از سرزمینهای اشغالی، به رسمیت شناختن کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین، و حمایت از مردم زحمتکش فلسطین برای بدست گرفتن سرنوشت خویش است. حزب کمونیست کارگری ایران تمام نیروی خود را برای بمیدان کشیدن این نیرو بکار میگیرد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۳۰ خرداد ۱۳۸۶ - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۷

است اینها براحتی از کنار سیاست سرکوبگران حاکم میگذرند و همین تشکلهایی که مورد تعرض رژیم هستند را میخوانند منحل کنند. از منظر آنها این تشکلهای ضررشان بیشتر از نفعشان است. معلوم نیست اگر این تشکلهای به ضرر کارگران است پس رژیم اسلامی چرا تمام تلاش را میکند که آنها را منحل کند.

فرمان دایی جان ناپلئون منشیین برای انحلال این تشکلهای سیاسی بدیع در میان اپوزیسیون است. این چه منفعتی است که این جریان را وادار کرده است شعار انحلال تشکلهای کارگری را بدهد. همچنانکه قبلاً هم گفتیم چنین سیاستی حتی در چهار چوب چپ سنتی و غیر کارگری هم نمیگنجد. این يك سیاست آشکارا ضد کارگری است. \*

تحت الشعاع خود قرار داده و اسلام سیاسی به مانعی بر سر مساله فلسطین بدل شده است، با وضوح بیشتری قابل مشاهده است. اعلام حمایت کشورهای غربی و حتی اسرائیل از اقدام محمود عباس و دولت جدید فلسطینی از یکسو و حمایت جمهوری اسلامی از حماس و محکوم کردن اقدام محمود عباس، صف بندیهای دو قطب را درباره فلسطین نشان میدهد. نه اسلام سیاسی و نه اسرائیل هیچکدام نمیخواهند مساله فلسطین حل شود. اسرائیل خود موجد مساله فلسطین و بانی لاینحل ماندن مساله است و اسلام سیاسی نه تنها خواهان حل مساله فلسطین نیست بلکه از وجود و ادامه آن تغذیه میکند و به آن نیاز دارد.

مردم فلسطین قربانیان مستقیم جنایات اسرائیل و حماس و درگیریهایی نظامی در منطقه هستند. این وضعیت باید تغییر کند. تنها راه خلاصی فوری از وضعیت کنونی، تشکیل کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی است.

## از صفحه ۴ پیشرفتهای بزرگ و انسانهای کوچک

کسانی که در پروسه تحولات جنبش کارگری حتی ناظر دقیق و با انصافی هم نیستند، کسانی که پیچیدگی همین حد از پیشروی و موانع آنرا نمیشناسد، کسانی که این چنین برای دستاوردها و پیشروهای جنبش کارگری شانه بالا میندازد و فرمان انحلال این تشکلهای را صادر میکند، فقط پرت بودن و بیربط بودن خود را ثابت میکند. کسانی که برای همین حد از پیشروی زحمتی نکشیده و درد و غمی به آنها راه پیدا نکرده است، حتی نمیتوانند بفهمند همین تشکلهای محدود با چه مشکلات و خطراتی سازمان یافته اند. در عین حال نمیتوانند بفهمند که رژیم اسلامی همین تشکلهای را تحت فشار قرار داده و تلاش میکند که آنها را منحل کند. عجیب تر این

اسارت مردم فلسطین در اثر اشغال و سرکوب و جنایت اسرائیل، بدنبال تحرك اسلام سیاسی در منطقه وضعیت دردناک تری یافته و با شروع جنگ داخلی در فلسطین رو به وخامت دارد. جنگ و درگیری هفته گذشته بین الفتح و حماس در نوار غزه و تصرف مرکز فرماندهی الفتح توسط حماس و کنترل غزه توسط آن، وضعیت و زندگی مردم فلسطین را وارد مرحله تازه ای کرده و باز هم از مردم فلسطین قربانی میگیرد.

تصرف غزه توسط حماس از یکسو و اعلام انحلال دولت حماس توسط محمود عباس از سوی دیگر، رودرویی حماس و الفتح را به جزء دیگری از صورت مساله در منطقه تبدیل میکنند. این اتفاقات کشمکش و تخاصم بین اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب بر سر مساله فلسطین را تشدید خواهد کرد. این جدال بخشی از جدال وسیعتر اسلام سیاسی بر سر قدرت و سهم خواهی آن است. تاکید ما که جنگ دو اردوی تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی مساله فلسطین را

است صدها کارگر را متشکل کند. اول مه سندج را سازمان داده است. تلاش جدی و قابل تقدیری برای آزادی کارگران زندانی کرده و به همت مبارزه ای وسیع و فراگیر توانسته دو نفر از رهبران کارگری (شیت امانی و صلیق کریمی) را از زندان بیرون بیاورد و تلاش برای آزادی محمود صالحی را در دستور خود گذاشته است و.... اگر حتی این اتحادیه هیچ کار دیگری هم نتواند انجام دهد همین حد از تلاش در زیر فشار غیر قابل باور نیروهای امنیتی رژیم یکی از دستاوردهای با ارزش جنبش کارگری به حساب می آید. همچنانکه اتحادیه صنعتگر در سندج يك تجربه با ارزش بود. در حالیکه ابعاد فعالیت این دو قابل مقایسه با هم نیستند.

این حزب را نمیشود از مبارزه کارگران شرکت واحد و یا از مبارزه معلمان خط زد و هم چنان همان مبارزه را داشت. این حزب اگر نمی بود شعار سوسیالیزم به پا خیز، سوسیالیزم یا بربریت و همه شعارها و قطعنامه میبینیم این نقش و جایگاه را در جنبش کارگری و حرکات اعتراضی مردم پیدا نمیکرد. مهر طبقه کارگر و نقد طبقاتی کارگر به جامعه موجود را همه جا میبینید. از جنبش دفاع از حقوق کودک گرفته تا جنبش علیه اعدام و سنگسار و علیه آپارتاید جنسی و دفاع از پناهندگان و غیره و غیره. حزب افق و خط طبقه کارگر درمقابله طبقاتی در برابر بورژوازی را در تمام این جنبش ها و عرصه های مبارزه سرایت داده است. جنبش زنان وقتی علیه آپارتاید جنسی مبارزه میکند، پرچم کارگران را بلند میکند. نفس حمله به "آپارتاید جنسی" با حزب کمونیست کارگری تداعی میشود. همه این را میدانند. دفاع از حقوق کودک از همان آغاز که به شکل فستیوال آدم بر فیها در شهرهای کردستان آغاز شد عرصه ای است که حزب ما، منصور حکمت با بیانیه و سازمان اول کودکان و کودکان مقدمند باب آنرا گشود. جامعه به شعارها و سیاستهای سوسیالیستی روی می آورد و طبقه کارگر با جنبش و حزیش در رأس این حرکت است. این واقعیت را باید دید و به رسمیت شناخت. این قطعنامه این کار را میکنند. این قطعنامه چشم ما را باز میکند که در چاله تبیین ها و تحلیلهای سنتی و عقب مانده از جنبش کارگری نیفتیم. تصاویر عقب مانده را از جنبش کارگری میدهند که آنرا به عقب بکشند. همانطور که جنبش سوسیالیستی را انکار میکنند پیشروی های جنبش کارگری را هم انکار میکنند. گویا جنبش کارگری درگیر نان شب، بی افق، مرعوب، متفرق، غیرسراسری، غیر سیاسی است. هیچ کدام از اینها درست نیست و کاملاً عکس آن درست است. حزب ما ایستاده است تا این را به جامعه نشان بدهد و روشن بکند و این قدرت و اعتماد به نفس را به فعالین جنبش کارگری بدهد که قدم جلو بگذارند و سیاسی تر، سراسری تر، تعرضی تر و حزبی تر مبارزه کنند. خیلی ممنون. \*

قطعنامه تاکید شده حزب ما در این پیشرویهایی جنبش کارگری نقش تعیین کننده ای داشته است. زمانی بود منصور حکمت میگفت که نبض این حزب باید با نبض جنبش کارگری بزند، امروز تا حد زیادی همینطور است. من در سخنرانی افتتاحیه به این اشاره کردم که حزب ما در موقعیتی است که مدعیان ما برای حمله به حزب ناگزیرند پیشرویهایی جنبش سوسیالیستی در ایران را انکار کنند. در مورد پیشرویهایی جنبش کارگری نیز عیناً همین صادق است. اگر قبول کنند که جنبش کارگری در ایران سیاسی شده است، اگر قبول کنند ابراز وجود علنی رهبران عملی جنبش کارگری دارد به يك نرم تبدیل میشود، آنوقت ناگزیرند نقش و جایگاه حزب ما را هم برسمیت بشناسند. بنا بر این به همان تصویر سنتی چسبیده اند که جنبش کارگری صفتی و پراکنده است و مرعوب و درمانده است و غیره. این تصویر شکسته شده است. طبقه کارگر و حزیش باهم این تصویر را شکسته اند. اینها دارند به یکدیگر جواب میدهند و همدیگر را منعکس میکنند، دارند بر هم تاثیر میگذارند. حزب ما شاداب است وقتی اعتصابی برآه میافتد. رهبران اعتصابی اولین تلفنهایشان را به ما میزنند. فعال مبارزه معلمان به ما زنگ میزد، میگوید از شما انتظار همان کاری را داریم که در مورد شرکت واحد انجام دادید. ما به لس آنجلسی ها زنگ نمی زنیم. ( کف زدن حضار). این اتفاق و دهها نمونه دیگر که من از همه این نمونه ها مطلع نیستم ( رفقا شهلا و محمد و کسانیکه با ایران تماس مستقیم دارند- از جمله مینا که محکومین به اعدام و خانواده ها و وکلایشان و سیعا با او تماس میگیرند- مسلماً نمونه های بیشتری از این موارد دارند) نشانه همراهی و به هم پیوستگی حزب ما و جنبش کارگری است. طبقه کارگر و حزیش هیچ زمان تا این حد به همدیگر نزدیک نبوده اند. این حزب نبض اش با جنبش کارگری میزند. اینکه چند کارگر، صدها یا هزاران، به این رابطه واقف اند و خود را حزبی میدانند در این واقعیت تغییری نمیدهد. طبعاً تلاش ما اینست که کارگران هر چه بیشتری آگاهانه جلو بیایند و به حزیشان به پیوندند ولی در هر حال این واقعیتی غیرقابل انکار است که

## نامه ها

محسن جان

شماره های آخر انترناسیونال، تغییرات محسوسی داشته. زنده تر شده است. بخش نامه ها جالب است. امیدوارم نامه های زیادی برای انترناسیونال ارسال بشه. من هم قصد دارم برخی نامه هائی را که با اعضا و واحدهای حزبی رد و بدل میکنم، حتی الامکان از طریق انترناسیونال با آنها در میان بگذارم.

در شماره ۱۹۶ انترناسیونال نامه ای از "هوا تازه" چاپ شده است. در این نامه، او اشاره به یکی از نامه های من که پاسخی به انتقادات و قضاوت دوستی از ایران در مورد حزب است، دارد. نامه "هوا تازه" سبب شد که سری به آرشیوم بزنم و دوباره آن نامه را مرور کنم. فکر کردم حالا که "هوا تازه" به این نامه اشاره کرده، خوب است آن نامه را برای انتشار در اختیار انترناسیونال قرار دهم.

بحث من با دوستی در ایران در دوره آخرین انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت. در آموغ، او تحت تاثیر مباحثی بود که خطر فاشیسم را طرح میکرد و استدلال میآورد که باید به رفسنجانی رای داد. این شروع مباحث ما بود. در ادامه، چند نامه و یادداشت بین ما رد و بدل شد. سر انجام این دوست و دوستان او همانطور که "هوا تازه" میگوید به صوف ما پیوستند. در زیر نامه ای را که بقول "هوا تازه" اولین "سبلی" به آنها بود را برای درج در انترناسیونال ارسال میکنم.

خلیل کیوان

خلیل گرامی

خوب شد که این پاسخ را از آرشیوت گیر آوردی. درست است که این مطلب به دو سال پیش برمیگردد و برای ستون نامه ها طولانی است و من نمیخواهم چاپ جوابهای طولانی را نرم کنم اما نامهات خوب و قوی است و از نظر من خواندنش برای دیگرانی مثل دوستان هوا تازه آموزنده است و به همین دلیل در همین شماره چاپ میشود.

ضمنا، حتما از طریق انترناسیونال با تشکیلات، اعضا و کادرها حرف بزن. این هم به تو امکان میدهد با توجه به وقت بسیار

کم و کار بسیار زیاد، در وقت صرفه جویی کنی و هم مطالب و جوابهای درج شده همیشه برای اعضا و فعالین قابل دسترسی است.

شاد و سرحال باشی  
محسن ابراهیمی

### ما برای سوسیالیسم عجله داریم!

پاسخ خلیل کیوان به هوا تازه  
دوست عزیز

یادداشت ترا دریافت کردم. از اینکه امکان دیالوگ با تو برایم حاصل شده خوشحالم. خیلی علاقه مندم که این دیالوگ بطور علنی، و البته با رعایت محظوراتی که شما با آنها روبرو هستید، ادامه یابد. چرا علنی؟ به این دلیل که شما در نوع قضاوت و نگرش تان در باره ما تنها نیستید. کسان دیگری هم مثل تو فکر میکنند. از اینرو دیالوگ با تو، دیالوگ با جمع وسیعتری نیز هست. بعلاوه، ما پلمیک علنی را از جهات بسیاری مفید میدانیم و لذا حاضریم خودمان را در معرض قضاوت بگذاریم و عواقب آنرا نیز بپذیریم. انتظار داریم دیگران هم به همین سبک نظرانشان را علنا در معرض دید و قضاوت بگذارند. بنابراین، امیدوارم که با ادامه دیالوگ و همچنین علنی بودن آن موافقت کنی. خودت نیز گفته ای که "بحث" در این مورد را به آینده واگذار میکنم".

و اما در همین یادداشت کوتاهی که برایم نوشتی ادعا میشود که متد، مواضع و سیاست های ما را آنجا که تبیین یافته است میشناسی و سیاست ما در مورد وقایعی که اتفاق خواهد افتاد را هم، میتوانی از قبل حدس بزنی. و به این صورت یکجا و در یک جمله تکلیف خودت را با مواضع ما روشن میکنی! و میگوئی که از پیش روشن است که ما چیزی را نمی پذیریم ( منظور این است که دگم هستیم) و دستاوردهای بشری ( البته به استثنای سوسیالیسم) برایمان کم رنگ است، و با این شناخت ادعا میشود که ما تصور میکنیم هر چه روی دهد در جهت سیاست های ماست به این دلیل که از حالا تا سوسیالیسم راه درازی است!

برای شروع بحث  
یک مدخل

من نمیتوانم بپذیرم که تو متد و مواضع ما را میشناسی. جهت اطلاع ما جریانی هستیم که برای سوسیالیسم عجله داریم و فکر میکنیم دیر هم شده است. و در عین حال همه مسائل و موضوعاتی که به نحوی به زندگی انسان و خوشبختی و رفاه او مربوط میشود را جدی گرفته ایم. چپ سنتی به ما خرده میگیرد که اتفاقا، ما به مسائل غیر سوسیالیستی زیاد بها داده ایم. شما میگوئید که ما هر آنچه فورا به سوسیالیسم نچسبید را، اهمیت نمیدهیم. این هم انتقاد جالبی است. این از بی اطلاعی شما در شناخت از ما حکایت میکند.

دوست من عجله ما برای سوسیالیسم، و در عین حال توجه به رفاه انسان در همه زمینه ها، هم در سطح تحلیلی و برنامه ای و هم در فعالیت روزانه مان، کاملا قابل مشاهده است. حالا شما میگوئید ما به هر آنچه مستقیما سوسیالیستی نباشد، بی توجه ایم، که ما فکر میکنیم راه درازی تا سوسیالیسم هست، که ما فکر میکنیم در تحولات سیاسی حزب یک طرف و بقیه هم یک طرف اند و لاغیر.

این متد ما نیست. این جاده دور و درازی که تا سوسیالیسم تصویر میشود نه از متد ما و نه از فعالیت و تلاش های روزانه ما، استنباط نمیشود. این نشان میدهد که متد ما را نمیشناسی. حجم زیادی از فعالیت های ما بر اساس نگرش شما سوسیالیستی نیست و بنابراین این انتقاد شما بیجاست. بخش اعظم فعالیت هائی که توسط فعالین حزب در سراسر دنیا بطور روزانه صورت میگیرد، اتفاقا با شیوه نگرش شما سوسیالیسی نیست. برای نمونه همین هفته پیش فعالین حزب موفق شدند بعد از ۲۱ ماه تلاش گسترده از قانونی شدن دادگاه های اسلامی خانواده در کانادا جلوگیری کنند. اگر ارتجاع اسلامی موفق میشد، کانادا اولین کشور غربی بود که دروازه را برای ارتجاع اسلامی بصورت قانونی باز میکرد. لازم است اینجا یادآور شوم که ما در این زمینه ( بقول شما) فعالیت های غیر سوسیالیستی ( چشم مردم در غرب را باز میکنیم و از حقوق مردم دفاع میکنیم و به همین اعتبار توانسته ایم حمایت بسیاری از سکولارها، مدافعین

حقوق زن و کودک را در کانادا و بسیاری از کشورهای اروپائی جلب کنیم.

فعالین حزب روزانه در عرصه های وسیعی از لغو اعدام و سنگسار، حقوق و آزادیهای فردی مردم، حق پناهندگی، حقوق کودک، حقوق زن، سکولاریسم تا پرداخت حقوق معوقه کارگر و لغو حجاب اجباری و ده ها مساله دیگر دوندگی میکنند و این قاعدتا بر اساس دیدگاه شما دمکراتیک است و من میگویم پاسخ سوسیالیست ها به پروپلماتیک های معین است ( ما این متد که موضوعات را به سوسیالیستی و دمکراتیک تقسیم میکنم را قبلا نقد کرده ایم). علیرغم این شیو نگرش ما به رفاه انسان و تلاش های گسترده مان، ما را متهم میکنی که به این مسائل بی توجه هستیم. عجب! بنظر میآید ما بخاطر این تلاش ها بدهی هم بالا آورده ایم.

دوست عزیزم

ادعای شما در مورد متد و مواضع حزب کمونیست کارگری ایران قبل از اینکه حقیقتی را بیان کند،

دارد از جایگاه شما در کشمکش های سیاسی در ایران، حکایت میکند. تمام مساله اینجاست. شما انتخاب خود را کرده اید و از همین منظر به روندهای سیاسی ایران نگاه میکنید. قضاوت شما به جنبش و حزب ما از همین جا مایه میگیرد. این همه حقیقت است. بحث با شما که من مایلم ادامه یابد نه از جنبه محتوای علمی و روش شناختی آن، که از زاویه کشمکش های سیاسی و جایگاه هر کدام از نیروها در روند تحولات سیاسی در ایران اهمیت دارد. شما هر تعبیری که از جایگاه و نقش خودتان در تحولات سیاسی ایران داشته باشید، در سنت سیاسی معینی جای گرفته اید. شما چه واقف باشید و یا نباشید در سنت ملی اسلامی قرار گرفته اید. سنتی که طیف وسیعی از جریانات از اسلامی و غیر مذهبی که علیرغم تنوع سازمانی و ایدئولوژیک شان، آرمان و سیاست واحدی را داشته اند. این گرایش در دوره های مختلف، با ترکیب گوناگون و گاه متضادی میدان دار سیاست ایران بوده است. طی ۸ سال گذشته طیف وسیعی از آنها، نیرومندترین گرایش صحنه سیاست ایران بودند و به دوم خرداد

معروف شدند. نیروهای این گرایش از حزب مشارکت و نهضت آزادی و مجاهدین انقلاب اسلامی تا اکثریت و توده و جبهه ملی و مارکسیست های سابق هستند که همه زیر پرچم دوم خرداد و خاتمی به گرد هم آمدند. این همان سنتی است که خیمینی بر دوش آن به اریکه قدرت خزید و مجددا پتانسیل مردم را طی هشت سال با سراب اصلاحات به باد داد. اما چرا صفی از مارکسیست ها سابق سر از این جنبش درآوردند و از همین منظر در مقابل حزب و جنبش کمونیسم کارگری بخت شدند، خود موضوع دیگری است که ما بکرات در باره آنها نوشته و گفته ایم. موضع گیری امروز تو و بسیاری از رفقای سابقم در مقابل حزب و جنبش کمونیسم کارگری ریشه اش اینجاست.

حقیقت این است که در ایران دو روند در موج باز گشت روشنفکران از مارکسیسم و سوسیالیسم تعیین کننده بوده است. روندهای عمیقی در سطح بین المللی و در سطح داخلی در ایران، وضعیت امروز این روشنفکران (و مواضع امروز ترا) توضیح میدهد. شکست انقلاب ایران و قدرت گیری ارتجاع اسلامی و عواقب تلخ آن و سقوط شوروی و حمله گسترده بورژوازی در همه ابعاد به جنبش سوسیالیستی اعم از فکری- آرمانی و یا سیاسی و برنامه ای این دو رویداد مهم هستند. بحث در این مورد را من به بعد از پاسخ شما به این یادداشت واگذار میکنم.

با بهترین آرزوها برایت\*  
خلیل کیوان

۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵

\*\*\*

### به واحد حزب در سوئیس

احمد مام محمدی عزیز  
فرشاد حسینی برای انجام فعالیت های مربوط به فدراسیون پناهندگان ایرانی عازم سوئیس میباشد. کمیته خارج حزب این فرصت را مغتنم شمرده و از طرف تشکیلات خارج به او ماموریت میدهد که با اعضا حزب در سوئیس در باره فعالیت های واحد سوئیس و دورنمای کار و فعالیت حزب در آنجا و همچنین موانع و مشکلات آن واحد، تماس و جلسه داشته باشند. لطفا این نامه را به اطلاع اعضا حزب برسانید.

برای شما آرزوی سلامتی و موفقیت دارم  
دیر تشکیلات خارج



## از صفحه ۱ در ۱۸ تیر، مبارزه ...

## در گرامیداشت ۱۸ تیر

## برای آزادی زندانیان سیاسی به خیابان بیاید

محمود صالحی، دانشجویان زندانی پلی تکنیک و همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند!

دانشجو برای خواستهای مشترک و بویژه خواست آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی است. هم اکنون جنب و جوش بیشتری در بین خانواده های زندانیان سیاسی برای آزادی عزیزانشان در جریان است و خواست آزادی زندانیان سیاسی میتواند پرچم متحد کننده بخش های معترض جامعه در ۱۸ تیر باشد. بعلاوه ۱۸ تیر روز بازخواست قاتلان عزت ابراهیم نژاد و جانین کوی دانشگاه و کل حکومت یکصد هزار اعدام است.

حزب کمونیست کارگری همه دانشجویان و کارگران و معلمان و مردم آزاده را فرا میخواند تا در ۱۸ تیر با شعار محوری آزادی زندانیان سیاسی نیروی هرچه وسیعتری علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری به میدان بیاورند. حزب با تمام قوا برای برپایی ۱۸ تیری هرچه وسیعتر و رادیکالتر میکوشد و دست تمامی فعالین آنرا به گرمی میفشارد.

زنده باد ۱۸ تیر  
زندانی سیاسی آزاد باید گردد  
آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۸ جون ۲۰۰۷، ۲۸ خرداد ۱۳۸۶

فریادی رسا عزم جزم مان را برای باز کردن درب زندانها نشان دهیم. هجده تیر میتوانست مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی، مبارزه برای آزادی محمود صالحی، آزادی دانشجویان دستگیر شده، رهایی همه کسانی که به ظاهر در بیرون از زندانند، اما پرونده های آنها جاری است و همواره چماق دستگیری و زندان بر روی سرشان است، آزادی کسانی چون احمد باطنی که به جرم شرکت در هجده تیر ۷۸ سالها در زندان بسر برده و امروز بخاطر وضع وخیم بیماری در مرخصی است و شب و روزش را با کاپوس زندان بسر میبرد و خلاصه مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی را متحد کند و به یک کمپین سراسری و قدرتمند برای بازگشایی درب زندان ها شکل دهد. باید با تمام قوا برای شکل دادن به این کمپین تلاش کنیم. \*

تظاهرات های ۱۸ تیر فعالانه به میدان بیاید. هم اکنون جنگی وسیع و هر روزه بر سر حجاب و رهایی از شر آپارتاید جنسی و دخالت حکومت مذهبی در زندگی مردم جریان دارد. هژده تیر روز اعتراض متحد علیه حجاب و حمله به زنان و جوانان است. هم اکنون جدال گسترده ای در دانشگاه در مبارزه با کمیته های انضباطی و برای آزادی دانشجویان زندانی در جریان است، ۱۸ تیر روز اعتراض سراسری و گسترده دانشجویان برای آزادی رفقای دربند خود و طرح سراسری خواست انحلال کمیته های انضباطی است. کارگران هر روز برای خواست های خود دست به اعتصاب و اعتراض میزنند و محمود صالحی رهبر سرشناس کارگران به جرم برپایی مراسم اول مه در شرایط جسمی وخیمی در زندان بسر میبرد. ۱۸ تیر روز مبارزه متحد برای آزاد کردن محمود صالحی و منع تعقیب دیگر رهبران کارگری است. معلمان همچنان برای خواست های خود مبارزه میکنند و با تعلیق و تعقیب رهبران و فعالین خود رودرو هستند. ۱۸ تیر روز اتحاد معلم و کارگر و

نمونه بارز آن محمود صالحی است که سایت خبری لیبر استارت که يك سایت بین المللی کارگری است کمپینی در حمایت از وی اعلام کرده و بنا به گزارش خود این سایت هر روزه هزاران نفر این کمپین را امضا کرده و به آن پیوسته اند. باید همه این پیشروی ها را به سکوی پرشی برای پیشبردن مبارزه ای متحد و قدرتمند برای آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی تبدیل کرد. اینها همه امروز ما را در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی بعنوان يك رکن مهم اعتراضاتمان، در موقعیت جدید و قدرتمندی قرار میدهد. هجده تیر امسال میتواند نقطه عطفی باشد که کل جامعه با شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد بیرون بیاید و این مبارزه را با قدرت به جلو برد. میتوان از هم اکنون به تدارک این روز رفت. با نوشتن این شعار بر در و دیوار و با اجتماعات خود و با

۱۸ تا ۲۲ تیر ۱۳۷۸، "شش روزی که جمهوری اسلامی را لرزاند"، سرآغاز جنبش نوین مردم ایران برای رهایی از شر جمهوری اسلامی است. ۱۸ تیر در اعتراض به بستن روزنامه سلام زبانه کشید اما تردیدی باقی نگذاشت که قیامی علیه همه جناح های حکومت "ریش و پشم" است. ۱۸ تیر نه فقط عبور از "جنبش اصلاح جمهوری اسلامی" و کل مدافعین آن بود، بلکه نشان میداد که خواستها و مطالبات مردم فراتر از افق و مقبولات عملی راست بطور کلی است. بورژواها کوشیدند آنرا در چهارچوب "جنبش پرو دمکراسی" مهار کنند. اما سال بعد از سال با رنگ باختن شعارهای اپوزیسیون راست نظیر "زفراندم" و غیره، روشنتر شد جنبشی که با ۱۸ تیر بپا خاست چپ تر و رادیکالتر و انقلابی تر از این چهارچورها است. اکنون در آستانه هشتمین سالگرد ۱۸ تیر آشکارتر از هر وقت اجرای حکم ۱۸ تیر مبنی بر اینکه "جمهوری اسلامی باید برود"، تماما بر عهده چپ قرار گرفته است. چپ باید بیش از پیش بعنوان نماینده جامعه ظاهر شود و برای برپایی اجتماعات و

جمله کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه و جمع هایی از کارگران ایران خودرو و شرکت واحد و نساجی ها در سنجند و در مراکز مختلف کارگری در منطقه اقتصادی ماهشهر و تبریز و غیره بودیم. در عین حال امروز بیش از هر وقت اعتراض در دانشگاهها ابعاد سراسری پیدا کرده و بروز اعتراض در دانشگاهها با استقبال و پشتیبانی دیگر دانشگاهها روبرو میشود. بعلاوه امروز به یمن يك مبارزه اجتماعی گسترده و کشاندن اعتراضات به سطح جامعه هر يك از کارگران و انسانهای آزادیخواهی که دستگیر میشوند به شخصیت های شناخته شده و محبوبی تبدیل میشوند و کمپینی بین المللی در اعتراض به آن شکل میگردد. يك

اعلام میکنند که دیگر اجازه نمیدهند که با سلاح زندان و سرکوب مبارزات آنان به عقب رانده شود. به این اعتبار جنبش اعتراضی مردم با جمهوری اسلامی دارد وارد فاز دیگری میشود و شعار زندانیان سیاسی آزاد باید گردد رساتر از هر وقت و در مناسبت های مختلف به فریاد در آمده است.

در این میان ما شاهد تحرکتی بیشتر و سازمانیافته تر در میان خانواده های زندانیان سیاسی هستیم يك نمونه اخیر آن تحصن روز ۲۷ خرداد خانواده های زندانیان سیاسی در شهر میاندوآب در مقابل فرمانداری این شهر است که نسبت به ادامه بازداشت فرزندان خود اعتراض کردند.

طبعا جنب و جوش برای آزادی زندانیان سیاسی منحصر به بیرون از زندان نیست. اکنون ما بیش از هر وقت شاهد این تحرك در درون زندان نیز هستیم. از جمله لیست ۳۲۰ نفره زندانیان سیاسی از زندان بیرون داده شده و به همه انسانهای آزادیخواه فراخوان داده میشود که برای آزادی همه زندانیان سیاسی به میدان آیند. لیستی که در حال تکمیل است و تا همین جا تحرکی در میان خانواده های زندانیان سیاسی و در میان همه انسانهای آزادیخواهی که در این عرصه فعالیت دارند به وجود آورده است.

همه این اتفاقات حاکی از آنست که امروز بیش از هر وقت مبارزات بخش های مختلف جامعه به هم پیوند خورده است. از جمله ما حتی شاهد صحنه های با شکوهی از همبستگی در این مبارزات هستیم. نمونه برجسته آن اعلام طرح حمایت از کارگران زندانی در دانشگاهها و بر پا کردن میز های اطلاعاتی و جمع کردن طومارهای اعتراضی از سوی دانشجویان بود. همچنین از سوی تشکلهای مختلف کارگری از جمله اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار اقدامات چشمگیر و وسیعی برای آزادی کارگران دستگیر شده اول مه در سنجند انجام گرفت و این کارگران توانستند با به میدان آوردن مردم و جلب حمایت بخش های دیگری از کارگران این کمپین را با موفقیت به پیش برند. همچنین ما شاهد دادن بیانیه های حمایتی از سوی تشکل های مختلف کارگری از

از جمله در همین دو ماهه اخیر ما شاهد جنبش و جوش اعتراضی وسیع برای آزادی کارگران دستگیر شده اول مه سنجند و محمود صالحی از فعالین سرشناس کارگری سقر بودیم و دیدیم که فشار این حرکت اعتراضی گسترده باعث شد که رژیم تمامی دستگیر شدگان اول مه سنجند را آزاد کند ولی محمود صالحی هنوز در زندان است. همچنین در دانشگاه شاهد اعتراضات گسترده دانشجویان برای کوتاه کردن دست کمیته های انضباطی از دانشگاهها هستیم و می بینیم که هم اکنون دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک اعلام کرده اند که تا دوستان دانشجویی آنها از زندان آزاد نشوند در امتحانات پایان سال شرکت نخواهند کرد و در دانشگاه بابلسر نیز ۸ نفر از دانشجویان توسط کمیته های انضباطی احضار شده اند و این خود موجب ایجاد فضای اعتراض در دانشگاه شده است. در عین حال اگر به اعتراضات معلمان نگاه کنیم همین وضع قابل مشاهده است. ۲۸۶ معلم دستگیر شده در اعتراضات چند ماهه اخیر معلمان در سه مرحله با قید وکالت و وثیقه و غیره آزاد شده اند، اما پرونده های آنها در جریان است و قرار است به دادگاه احضار شوند و هم اکنون معلمان با طرح خواستهای رفع پیگرد همکارانشان و باطل شدن پرونده های آنان، لغو احکام انفصال از خدمت ۳۹ نفر از معلمان که به جرم شرکت در اعتراضات این احکام به آنها داده شده و بعضا ممنوع التدریس اعلام شده اند و خواست افزایش حقوقها و دیگر خواستهایشان به اعتراض خود ادامه میدهند.

همه این اتفاقات امروز بیش از پیش مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را به يك مساله روز و فوری برای کل جامعه تبدیل کرده است. این مقاومت جامعه ایست که در برابر سرکوب رژیم ایستاده و ما شاهد يك کشاکش هر روزه بر سر این موضوع هستیم. در این کشاکش مردم در واقع در کنار رهبران اعتراضی و انسانهای آزادیخواهی که صدای اعتراضشان را بلند کرده و دیگر حاضر نیستند به این شرایط برده وار تن دهند ایستاده و اعلام میکنند که دیگر اجازه نمیدهند که فعالین و رهبران ما مورد تهدید و فشار قرار گیرند و از آنها حمایت میکنیم. دارند

## پروتکل جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری

سه شنبه ۱۹ ژوئن ۲۰۰۷

### مصوبات و خلاصه مباحث:

در مورد دستور اول، جلسه به اتفاق آراء تصمیم گرفت تا صفحه ویژه دفتر سیاسی در سایت حزب باز شود. در قدم اول مصوبات تا کنونی دفتر سیاسی و همینطور پروتکل جلسات (از این تاریخ به بعد) در این سایت قرار گیرد. در مورد تکمیل این صفحه و اضافه کردن مواد دیگر به آن، دفتر سیاسی تصمیم خواهد گرفت.

حاضرین، رفقا: سهیلا شریفی، اصغر کریمی، مینا احدی، نوید مینایی، محمد آسنگران، مصطفی صابر، سیما بهاری، حسن صالحی، خلیل کیوان، شهلا دانشفر، امیر توکلی، کاظم نیکخواه، عبدالله اسدی، سیامک بهاری، فاتح بهرامی. رفیق کیوان جاوید از قبلا اطلاع داده بود که نمی تواند شرکت کند.

همچنین تعدادی از رفقای کمیته مرکزی بعنوان ناظر در جلسه شرکت داشتند.

### دستور جلسه:

۱) تصمیم گیری در مورد سایت دفتر سیاسی  
۲) بحث در مورد قطعنامه جنبش زنان

مصطفی صابر  
۲۰ ژوئن ۲۰۰۷

### از صفحه ۱ منصور اسانلو ...

گذاشتن نمیتوان کارگران ایران را با این جنبش آشتی داد. هم کارگران آکاهتر و رادیکال تر از این حرفها هستند و هم این جنبش بی افق تر و بی جان تر از این است که بتواند کارگران رادیکال و رزمنده و حق طلب

## نامه ها

### قبلا چیزی راجع به سوسیالیسم نمیدانستم!

نامہ ای به سهیلا شریفی سلام سهیلا خانم  
برنامه خوب شما را از تهران می بینم و از حرفهای کارشناسان خوب شما و سوالهای خیلی خوبی که از ایشان دارم استفاده می کنم.  
من مینا هستم. اولین باره که برای شما ایمیل می دم خانم شریفی. من ۱۷ سالمه. قبلا چیزی راجع به سوسیالیسم نمی دانستم ولی الان تازه می فهمم که چه می بحث جالبی است. یک عکس براتون می فرستم. همیشه از دیدن شما خوشحال می شم و همیشه پای برنامه های شما هستم. علاقمند هستم که در رشته حقوق درس بخوانم امیدوارم که قبول بشم.

امیدوارم ایمیل من را ببینید.  
مرسی  
مینا  
مینا جان سلام  
از بابت ایمیل پر محبتت و عکس قشنگت بسیار ممنونم. خوشحالم که برنامه های ما را می بینی و مورد پسندت هست. ما این برنامه ها را ادامه خواهیم داد. اگر تو هم سوالی داری بر ایمان بفرست که در برنامه های آینده با شرکت کنندگان در پانل در میان بگذاریم.  
رشته حقوق جالب است، امیدوارم که قبول شوی و در آن موفق باشی.  
برایت آرزوی شادی و موفقیت دارم  
سهیلا

## حزب کمونیست کارگری ایران دعوت میکند:

### منصور حکمت از زبان شما

### در اجتماعات و گردهمایی ها در شهرهای مختلف جهان

منصور حکمت زبان گویای همه انسانهایی بود که به جهان نابرابر موجود اعتراض دارند. منصور حکمت اهداف و روش مبارزه اکثریت عظیم بشریت امروز برای تغییر دنیا را عرضه کرد. فرهنگ نپذیرفتن وضع موجود، سنت نقد بی تخفیف مذهب و خرافه و تبعیض بر اساس جنیست، ملیت، رنگ و غیره. اعتراض به همه نابرابری ها و بی حرمتی ها به انسان و به کل مناسبات استثمار. فرهنگ باور به تلاش انسانها. اینکه میشود دنیایی با یک عالمه شادی، مقادیر زیادی رفاه و آسایش و احترام به همدیگر ایجاد کرد. باور به عملی بودن "یک دنیای بهتر" و تلاش انسانها برای متحقق کردن آن.

منصور حکمت متاسفانه در ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ در گذشت. اما همه آن شرایط اجتماعی نابرابر و ضد بشری که او پرچم اعتراض به آنرا به دست داشت، سر جایش باقی است. همه انسانهایی که مانند او تشنه تغییر جهان وارونه فعلی اند، همچنان درگیر مبارزه ای نهمان و آشکارند. و هرروز صف های جدید به این مبارزه می پیوندند.

در گرامیداشت یاد منصور حکمت حزب کمونیست کارگری گردهمایی هایی در شهرهای مختلف جهان برگزار میکند و از همه شما دعوت میکند تا در این اجتماعات شرکت کنید و در باره منصور حکمت سخن بگویید. علاوه بر سخنرانان این مراسم شما هم پشت میکرفن بیایید و حرف بزنید. آنگاه که شما منصور حکمت را شناختید. آنگاه که در زندگی شما تاثیر داشت. منصور حکمت از زبان شما.

### برنامه ها شامل: سخنرانی، نمایش فیلم و تریبون آزاد

#### کانادا- ونکوور

زمان: یکشنبه ۸ جولای ۲۰۰۷ ساعت ۱۸ تا ۲۱ عصر

مکان: Harbour View Room  
John Braithwaite Community Centre  
145 West 1st Street, North Vancouver

تلفن ۸۹۸۶-۷۲۷-۶۰۴

#### کانادا- تورنتو

زمان: شنبه ۷ جولای ۲۰۰۷، ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر

مکان: شماره ۵۱۲۰ خیابان یانگ، نورث یورک سنتر، طبقه دوم کتابخانه مرکزی

تلفن تماس: ۹۶۰۰-۳۵۸-۴۱۶

#### آلمان - کلن

شنبه ۳۰ جون از ساعت ۱۵ زمان:

مکان: Köln - Kalk Kapellen Str. 9a

سهیلا خسروی 0178-3024832

محمد شکوهی 0160-92349290

#### سوئد - مالمو

زمان: شنبه ۷ جولای از ساعت ۱۹

مکان: Ystadvägen 42 5 Våningen

Farideh Arman 070-3638088 040-6116109

#### سوئد - یوتبری

جمعه ۶ جولای از ساعت ۷ بعد از ظهر

در محل خانه آینده (Framtidshuset) واقع در Ångpannegatan 9 A

تلفن خانه آینده 031238789

تلفن تماس 0737797885

#### سوئد - استکهلم

زمان: شنبه ۷ یولی از ۱۹ تا ۲۲

مکان: Husby Träff

تلفن تماس: ۰۷۰۳۶۱۰۲۷۹ جمیل فرزاد

### لیست سخنرانان بزودی منتشر میشود

### تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران